

# غذایی از بهشت

KhetabeGhadir.com



## غذایی از بهشت

یکی بود یکی نبود غیر از فدای مهربون هیچ کس نبود. در ۹۰ زهای دور حضرت محمد صلی الله علیه و آله در شهر مدینه زندگی می کردند. مردم شهر فیلی فوشمال بودند که پیامبر خدا شهر آن ها را برای زندگی انتفاب گرده بود. پیامبر دفتری داشتند به نام فاطمه سلام الله که با همسرش امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام در آن شهر زندگی می کردند. فانواده ای پیامبر نیز مورد توجه و احترام همه ای مردم بودند چرا که پیامبر ایشان را فیلی دوست داشتند و آن ها نیز انسان های برگزیده و انتفاب شده از طرف فداوند بودند.



فضنه زنی مسلمان و باسوار بود که مجهور شده بود کار گند. او از پیامبر خواهش گرد که اجرازه بدهد برای گمگ به حضرت فاطمه سلام الله علیها به فانه ای آن ها برود و در فدمتشان باشد. پیامبر می دانستند دفترشان با داشتن سه فرزند گوچک و کارهای منزل احتیاج به گمک دارند. از طرفی متوجه شدند که فضنه زن مهربان و مؤمنی است پس او را به فانه ای دفترشان فرستادند.

ففة سال‌ها در فانه‌ی ایشان کار کرد و علاوه بر کمک به دفتر پیامبر از هضرت فاطمه سلام الله علیها چیز‌های زیادی آموزفت. روزی از روزها دو پسر قانواده یعنی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بیماری سفتی گرفتند و اهل فانه بسیار نگران آن دو بودند تا این که رسول خدا هضرت محمد صلی الله علیه و آله به عیادتشان آمد. پیامبر که بچه‌ها را فیلی دوست داشتند از دیدن بیماری دو برادر بسیار تراحت شدند و برای سلامتی ایشان دعا کردند.

پیامبر و به امیرالمؤمنین گردند و فرمودند: «بهتر است برای بهتر شدن هال پسرانت نذر کنی و از فداوند بفواهی که آن‌ها را هرچه سریعتر خوب نماید.» امام علی علیه السلام فرمودند: «چشم رسول خدا. من نذر من کنم که اگر پسرانه خوب شوند سه روز پشت سر هم (زده بگیرم).»

در همان موقع هضرت فاطمه سلام الله علیها هم اعلام گردند که ایشان نیز در این نذر شرکت می‌کنند. امام حسن و امام حسین نیز با این که کودک و بیمار بودند خودشان هم تصمیم گرفتند بعد از خوب شدن سه روز روزه بگیرند. فضه نیز که نگران سلامتی بچه‌ها بود از هضرت ابا زهرا گرفت که او نیز در این نذر شرکت نماید.



پند (و) بعد کم کم هال بچه ها فوب شد و سلامتی خودشان را باز یافتند. تا این که روزی امیرالمؤمنین به مضرت فاطمه سلام الله علیها فرمودند: «بهتر است هالا که بچه ها هالشان فوب شده است هرچه زود تر نذرا من را ادا کنیم و سه (و) زده بگیریم.» چون انسان وقتی خداوند مشکلش را حل کرد نباید لطف خدا را فراموش کرده و لازم است هر چه سریعتر نذر خود را ادا کند.

در همین موقع فضه جلو رفت و به مضرت فاطمه سلام الله علیها گفت: «بانوی من متسفانه در منزل پول و یا آذوقه ای نداریم تا بتوانیم برای افطار غذا تهیه کنیم»



برای همین امیرالمؤمنین پیش همسایه شان رفت. همسایه مقداری پشم به ایشان داد و قرار شد که مضرت فاطمه سلام الله علیها پشم ها را با چرخ (یسندگی) به نخ تبدیل کند و با پولش کمی آرد تهیه کنند.

(و) اول مضرت فاطمه با یک سوهم پشم ها نخ تهیه گرد و همسایه در عوض این کار کاسه ای آرد داد. فضه و دفتر پیامبر با آرد ها توانستند فقط پنج نان گوچه کارست کنند. نان ها را همراه با آب در سفره ای افطار چیدند. هنگام اذان همه بر سر سفره نشسته بودند که تاکهان صدای در به گوش رسید. فضه در اباز کرد مرد حقیری پشت در بود.

فقط گه من فوایست از آن ها پیروی کند هر پنچ نان را به مرد فقیر داد و مرد فقیر با فوشهالی از در خانه ای آن ها دفور شد.

همه از این گه گرسنه ای را سیز گرده بودند راضی بودند پس با آب روژه ای فود را افطار گردند و شب را گرسنه فوایبدند.

(و) دوم هم حضرت غاطمه و فقط قسمت دوم پشم ها را تبدیل به نخ گردند و فقط با آردی گه از مرد همسایه گرفت دوباره پنچ نان گوچک درست گرد تا برای افطار (و) دو بفروند. بر سر سفره ای افطار مشغول دعا بودند گه باز دیگر در خانه به صدا در آمد. این باز در پشت در گودگ یتیمی بود که پدر و مادر فود را از دست داده بود و گرسنگی به او فشار آورده بود پس به در خانه ای دفتر رسول فدا آمد و تقاضای مقداری خذا گرد. این باز نیز آن ها تمام نان های فود را بی آن گه از آن چیزی بفروند به گودگ یتیم دادند و باز هم با آب افطار گردند و با شکم های گرسنه ولی فوشهال از این گه توانسته بودند به گودگی یتیم کمک کنند به فواب رفتند.



(و) سوم حضرت فاطمه سلام الله علیها باقی مانده ای پشم ها را بافت و با آرد نان تهیه کرد. آن (و) به امام مسن و امام مسین علیه السلام که بسیار کوچک بودند بسیار سفت گذشت چون سه (و) بود به هر آب پیزی نفوذ نمودند. هنگام افطار همه بر سر سفره نشسته بودند که باز دیگر در به صدا در آمد این باز پشت در اسیری بود که از آن فانواده ای مهریان تقاضای غذا من کرد. این باز نیز امیر المؤمنین و حضرت زهرا سلام الله علیها به سرعت نان فود را هدیه دادند. فضه که من دانست بچه ها بسیار گرسنه هستند نمی فوایست نان آن دو را بگیرید ولی امام مسن علیه السلام به فضه گفت: «لطفا نان من و برادرم را هم به او بده زیرا ما نیز چون پدر و مادرمان هرچه داریم در راه خدا اتفاق من کنیم.» پس باز دیگر فضه هر پنج نان را به مرد اسیر داد.



در همان وقت جبرئیل فرشته‌ی پیام آور فداوند بر مضرت محمد صلی الله و علیه و آله فرود آمد و ماجرا را برای ایشان تعریف کرد.

پیامبر فود را به فانه‌ی دفترش رساند و در حالی که بچه‌ها را بغل می‌گردند با تاراهمی فرمودند: «به فدا پناه می‌برم آیا شما سه روز گرسنه بودید؟ برایتان فیر فوشی را آورده‌ام. فدا و فرشتگان فداوند که شاهد مهرگانی شما در این سه روز بودند برای شما پیامی فرستاده‌اند.»

پیامبر با لبفند به آن‌ها نگاه گردند و ادامه دادند: «جبرئیل فرشته‌ی فداوند برای من پیغام آورد که فداوند از این عمل شما راضی است چون شما با این که فود به غذا نیاز داشتید آن را هدیه دادید.»



بعد سوره‌ی دهر را تلاوت گردند که در قسمتی از آن آمده: «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ مَبْهَةِ مُسْكِينٍ وَ يَتِيمٍ وَ اسْبِرَا» یعنی «غذا را در حالی که فودشان به آن احتیاج دارند به مسکین، یتیم و اسیر می‌فورانند. پاداش شما بھشت است.» تمامی اهل خانواده و خفته فوشمال شدند و سمهه‌ی شکر به های آوردند. آن گاه جبرئیل با سفره‌ی پر از غذاهای بھشتی به خانه‌ی آنان آمد. و هر پنه نفر به همراه رسول خدا از آن غذا ها که فقط گوشه‌ای از پاداش کار فوبیشان بود، فورانند. فرشتگان در آسمان فوشمالی می‌گردند. و با فوشمالی به مردم می‌گفتند: «فوشنا به حال شما که چنین انسان‌های بزرگی در میان شما زندگی می‌کنند. آن‌ها در زندگی الگوی شما هستند و بدانید که فداوند پاداش کار فوب را هتما می‌دهد.»

# غذایی از بجهشت

KhetabeGhadir.com